

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیه 47 - 49 از سوره مبارکه کهف

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

«وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا مِنْهُمُ أَحَدًا (47) وَ عَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (48) وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (49)

این آیه شریفه ارتباط مستقیم با موضوع مهدویت ندارد، بلکه به تناسبی با مسئله رجعت و قیامت ارتباط پیدا می کند، چون مسئله رجعت یکی از شؤون مهدویت است، آن طور که از آیات و روایات استفاده می شود رجعت از اتفاقاتی است که بعد از ظهور رخ خواهد داد، از این جهت ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف ظرف تحقق رجعت می شود که یک امر مسلم اعتقادی و قرآنی است، به طوری که اگر موضوع مهدویت نباشد، معنای معقول و صحیحی برای رجعت نمی توان تصویر کرد. تصویر صحیح رجعت، فقط در ظرف ظهور امکان دارد.

آیات قبل این آیه مربوط به خساست دنیا و شرافت قیامت است. و این آیه شریفه به حوادثی که قبل از قیامت و یا مقارن قیامت و رستاخیز واقع می شود اشاره می نماید. خدای تبارک و تعالی در این آیات خصوصیتی را می فرماید «و یوم نسیر الجبال» روزی که ما کوهها را به حرکت در می آوریم. نصب یوم بنا بر فعل مقدر انکر است یعنی «و انکر یوماً»، البته احتمالات دیگری هم مطرح شده ولی أظهر همین است.

در قرآن کریم این حرکت جبال به عنوان یکی از اشراط الساعة و علائم قیامت است، و پنج مرحله برای آن مطرح شده. یکی اصل سیر و حرکت کوهها است. هنگام وقوع قیامت این جبال که موجب سکون و ثبات زمین هستند به حرکت در می آیند.

مرحله دوم، این جبال تبدیل به توده ای روان از ریگ شده و عنوان کثیب را پیدا می کند، در سوره مزمل آیه 14 می فرماید: «وَ كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» یعنی این جبال خرد می شود و تبدیل به توده ای از ریگ می شود.

مرحله سوم این است که کوهها تبدیل به عهن منفوش و پشم حلاجی شده می گردد، وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ، وقتی پشم را حلاجی کنند تمام تار و پودش از بین می رود.

مرحله چهارم، فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا، کوهها تبدیل به غبار می شود.

مرحله پنجم، وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا. سراب می شود یعنی هیچ است. انسان فکر می کند که چیزی هست ولی با دقت بیشتر از بین می رود.

فخر رازی در بیان مقصد حرکت کوهها می گوید: «ليس في لفظ الآية ما يدلّ على أنّها إلى أين تسير، يحتمل أن يقال إنّهُ تعالى يسيرها إلى الموضع الذي يريده و لم يبيّن ذلك الموضع لخلقها» ظاهر آیه شریفه نسیر الجبال دلالتی ندارد که کوهها به سوی کجا حرکت می کنند، احتمال دارد گفته شود خدا این کوهها را به جایی می برد ولی محلش را برای مردم بیان نفرموده.

بعد می گوید: «و الحق إنّهُ تعالى يسيرها إلى العدم» قول حق این است که خداوند آنها را به سوی عدم و نابودی حرکت می دهد. شاهد مطلب هم کلام خداست که می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ»، مردم از رسول خدا سوال می کردند در قیامت این کوهها چه می شود.

«فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا»، اینها در هم کوبیده شده و هموار می شوند. صفصفاً یعنی اینها همه علی السویه و هموار می شود. لا ترى فيها عرجاً و لا أمتاً. یا در آیه دیگر می فرماید غبار پراکنده می شوند. «وَيُسَّتِ الْجِبَالُ يَسًّا» (5) فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا (6)».

به نظر ما بهترین شاهد همین مرحله پنجم است که ما از آیات استفاده کردیم، خدای تبارک و تعالی می فرماید فكانت سراباً، جبال از بین می رود و مثل سراب می شود. سراب این است که انسان فکر می کند یک گوشه ای چیزی هست ولی واقعاً چیزی نیست. به طور کلی جبال از بین می رود. «و یوم نسیر الجبال» یکی از خصوصیات قیامت است.

بعد می فرماید: «وترى الأرض بارزة». وقتی کوهها از زمین جدا شود و از بین برود زمین بروز و ظهور پیدا می کند، خود را نشان می دهد. در برخی تفاسیر دو یا سه احتمال اینجا مطرح است.

احتمال اول این است که کوهها و ساختمانها و هر چیزی که مرتفع است حتی درختان از بین می رود و زمین صاف صاف می شود و هیچ مانعی، هیچ درختی، هیچ بنائی هیچ کوهی روی آن باقی نمی ماند و تمام زمین آنگونه می شود که هر کسی در هر نقطه از زمین باشد می تواند دیگری را ببیند.

احتمال دوم این است که زمین هر چه را در درون دارد آشکار ساخته و ظاهر می کند، حتی آن امواتی که در آن دفن شده اند، هر چه در دل زمین هست بیرون می ریزد. البته این احتمال دوم نیاز به تقدیر دارد. یعنی فهي بارزة الجوف و البطن. که در این فرض با آیه «و أخرجت الأرض أثقالها» یکی می شود.

این دو احتمال در تفاسیر شیعه و اهل سنت هر دو آمده، ولی احتمال دوم نیاز به تقدیر دارد.

احتمال سوم احتمالی است که فخر رازی می گوید: در تفسیر این آیه وجوهی است. «أحدها أن لن يبقى على وجهها شيء من العمارات و لا شيء من الجبال و لا شيء من الأشياء، فبقیت بارزة ظاهرة ليس عليها ما يسترها». چیزی بر روی زمین باقی نمی ماند که آن را بپوشاند، لذا زمین بارز و ظاهر می شود. دوم آن است که بگوئیم ابرزت ما فی بطنها زمین آنچه در درون دارد را ظاهر می سازد، که آیه «و ألفت ما فيها أو تخلت» و آیه «أخرجت الأرض أثقالها»، و آیه «وبرزوا لله جميعاً» مؤید آن است.

بعد می فرماید: «ثالثها أن وجوه الأرض كانت مستورة بالجبال و البحار، فلما أفنى الله الجبال و البحار فقد برزت وجوه تلك البحار بعد أن كانت مستورة». این احتمال محدودتر از احتمال اول است. وجوه ارض، یعنی قسمت های مهم زمین، وجه هر

شيء چیزی است که مرآت و عنوان و علامت برای آن شيء است. به طوری که الآن قسمت‌های مهم زمین را کوهها و دریاها فرا گرفته. بعد از اینکه اینها از بین بروند قسمت های مهم زمین که مستور بوده آشکار می شود.

پس آیه شریفه به دو علامت قیامت اشاره می‌فرماید؛ علامت اول «تسیر الجبال» حرکت کوهها است. علامت دوم «تری الأرض بارزة» آشکار شدن زمین که به حسب احتمال اول معنای آن هیچ مؤونه و نیازی به قرینه ندارد. «و تری الأرض بارزة» یعنی بر روی زمین چیزی نیست که بتواند آنرا بپوشاند همه عمارات، جبال، اشیاء و ساختمانها، همه از بین می‌رود.

به طوری که مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) می‌فرمایند کسی که در هر نقطه‌ای از زمین باشد می‌تواند دیگری را ببیند. یعنی از حیث عدم مانع امکان رؤیتش هست، الان بین خیلی از روستاها کوهها فاصله انداخته است و مانع رؤیت‌شان می‌شود اما با از بین رفتن کوهها دیگر مانعی برای رؤیت نیست.

البته موانع دیگر مثل کروی بودن محل بحث نیست.

بعد می‌فرماید «و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً»، ما همه انسانها را محشور می‌کنیم، نغادر از غدر به معنای ترک کردن شيء است. الغدير ما ترکته السيول برکه‌های آب را از دو جهت غدیر می‌گویند، یک جهت آن است که سیل این برکه‌ها را ترک کرده است. وقتی سیل می‌آید و می‌رود این برکه‌ها را از خود به جای می‌گذارد که به آن غدیر می‌گویند. وجه دیگر آن است هنگامی که از این برکه‌ها آب بر می‌دارند مقداری از آن را ترک می‌کنند و باقی می‌گذارند.

خدا می‌فرماید «فلم نغادر منهم أحداً»، همه محشور می‌شوند. از این حشر تعبیر به حشر عام می‌شود، حشر عامی برای جمیع بشر است. مجمع البیان می‌گوید: «وبعثناهم من قبورهم و جمعناهم فی الموقف، فلم نترك منهم أحداً إلا حشرناه و عرضوا علی ربّه»، آنها را از قبرهایشان برانگیخته و در موقف جمع می‌کنیم و احدی را باقی نمی‌گذاریم مگر آنکه او را محشور کرده و بر پروردگارش عرضه می‌داریم.

همه شاهد بحث ما در این «و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً» است. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده، علی ابن ابراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن أبي عبد الله (عليه السلام). سند روایت صحیح است.

امام صادق (عليه السلام) به یکی از اصحابشان به نام حماد فرمودند: «ما يقول الناس في هذه الآية، و يوم نحشر من كل أمة فوجاً» اهل سنت راجع به این آیه چه می‌گویند؟ روزی که از هر امتی گروهی را زنده و محشور می‌کنیم منظور از ناس، عرف عمومی مردم نیست. بلکه مراد اهل سنت است.

«قلت يقولون إنها في القيامة» حماد عرض کرد آنها می‌گویند: این مربوط به قیامت است. حضرت فرمود «ليس كما يقولون إنها في الرجعة» آنها اشتباه می‌کنند، این مربوط به رجعت است. بعد فرمودند «يحشر الله في القيامة من كل أمة و يدع الباقي إنما آية القيامة و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً» این چه حرفی است که اهل سنت می‌زنند، آیا خدا در قیامت از هر امتی یک گروه را محشور می‌کند و بقیه را رها می‌کند؟ بعد فرمودند: آیه قیامت آیه 47 سورة كهف است که مورد بحث ما می‌باشد.

تفسیر نور الثقلین این روایت را نقل می‌کند: «في كتاب جعفر بن محمد الدورى يستي بإسناده إلى ابن عباس، قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه و آله و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً، غشي عليه». ابن عباس می‌گوید: وقتی این آیه بر وجود مبارک پیامبر نازل شد، حضرت بیهوش شدند. «و حمل إلى حجرة أم سلمة فانتظره اصحابه فلم يخرج». پیامبر را برداشتند و به اتاق ام سلمه بردند، هنگام نماز شد و اصحاب منتظر ایشان بودند، و رسول خدا از خانه بیرون نیامدند. یعنی اینقدر این آیه برای

رسول خدا سنگین بود.

«فاجتمع المسلمون و قالوا ما لنبي الله قالت ام سلمة: ان نبي الله عنكم مشغول». به ام سلمه گفتند برای نبی خدا چه پیش آمده؟ ام سلمه گفت پیامبر مشغول از شما است. جواب ام سلمه یک معنایش این است که نبی الله کار دارد و الان به شما کاری ندارد.

احتمال دیگر این است که رسول خدا با نزول این آیه به جهت شما الان ناراحت است. که من این احتمال را بعید نمی‌دانم. إِنَّ نبي الله عنكم، یعنی «لأجلکم مشغول» ناراحت شماست.

«ثم خرج بعد ذلك فرقى المنبر فقال ايها الناس انكم تحشرون يوم القيامة كما خلقتم حفاة عراة، ثم قرأ على اصحابه وحشرناهم فلم يغادر منهم احداً، ثم قرأ كما بدأنا أول خلقاً نعيده وعداً علينا، انا كنا فاعلين» عريان محشور میشوید. البته روایات دیگری داریم که کفن‌هایشان بر بدنشان هست. اما این روایت می‌فرماید حفاة و عراة، که باید بین این روایات جمع کنیم.

هدف از بیان این مطالب در آیه شریفه «ويوم نسير الجبال وترى الأرض بارزة وحشرناهم فلم يغادر منهم أحداً»، اشاره اجمالی به آیه «يوم نحشر من كل أمة فوجاً» است که مربوط به رجعت است و در قرآن دو حشر آمده؛ یک حشر عام که مربوط به قیامت است و همه آن را قبول دارند و یک حشر فوجی که به حسب تعبیر این آیه مربوط به رجعت است.

سوال این است که حشر فوجی برای چیست؟ آقایان اهل سنت که رجعت را انکار می‌کنند، در مورد حشر فوجی چه می‌خواهند بگویند؟ به تعبیر امام صادق علیه السلام معنا ندارد بگوئیم خداوند در قیامت گروهی را محشور می‌کند و گروهی دیگر را رها می‌کند و باقی می‌گذارد. حشر فوجی باید در همین دنیا باشد و اگر باید در همین دنیا باشد، این معنایش رجعت است. چون حشر یعنی زنده شدن. یعنی در همین دنیا زمانی می‌آید، که از هر امتی (ظاهر آیه این است که رجعت اینگونه نیست که مخصوص مسلمانان باشد و اختصاص به ائمه معصومین علیهم السلام داشته باشد). از امت نوح، از امت ابراهیم، از امت عیسی، امت موسی، از امت هر پیامبری، فوجی زنده می‌شوند که ما شیعیان آن را رجعت می‌نامیم.

بر حسب آنچه در اعتقادات ما هست، اینها برای چه رجعت می‌کنند؟ آیا خداوند می‌خواهد از این فوج حساب و کتاب بگیرد؟ نه برای آن است که آن زمان دولت حقه را همه ببینید. ظالمین ببینند و این یک سزای دنیوی است که برای ظلم آنها مقدر شده، عابدین و موحدین هم آن دولت حقه‌ای را که خدای تبارک و تعالی وعده داده است ببینند. آنچه همه انبیاء برای آن آمده اند این دولت حقه است. و الا اگر ما برای رجعت چنین تفسیری نکنیم اکثر اینها محشور شوند و حساب و کتاب هم نشوند، این کار لغو خواهد بود.

پس این آیه از این جهت ارتباط با این بحث پیدا می‌کند و ادامه آیه هم «و عرضوا علی ریک صفاً»، قرینه می‌شود بر اینکه «حشرناهم فلم يغادر منهم احداً» و «لقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم اول مرة» مربوط به قیامت است.

برخی علائم قیامت با علائم الظهور یکسان و قابل جمع است. همین را هم در مورد این آیه می‌توان گفت که هم از اُشراط الساعة است و هم از علائم الظهور. مانعی ندارد که بگوئیم بعد از رجعت کم کم دنیا تمام می‌شود.

البته ما الان هم در آخر الزمان قرار داریم در روایتی رسول خدا (صلوات الله علیه) فرمودند، قیامت نزدیک است همانطور که به غروب آفتاب چیزی نمانده، یعنی آخر الزمان از زمان رسول خدا شروع شده است. حالا این آخر الزمان پنج هزار سال طول می‌کشد یا ده هزار سال معلوم نیست چقدر طول بکشد.

وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين.